

گفت‌و‌گو با سیدمحمد احصایی از پیشگامان نقاشیخط

این بحث راه به جایی نمی‌برد



◀ پرویز براتی

فکر می‌کنم بی‌مناسبت نباشد **صحبت‌مان را از حراج اخیر کریستی در دویی شروع کنیم** که در تاریخ ۱۶اکتبر (۴آبان) برگزار شد و شما اثری شاخص و سیاه و سفید ارائه کردید که اولین رکورد فروش را بعد از رکورد محمود سعید (هنرمند درگذشته مصری) از خود باقی گذاشت. چه شد تابلویی در اندازه بزرگ (بیش از پنج متر) و در عین حال سیاه و سفید به این حراج ارائه کردید؟

این اثر در واقع سیاه و سفید مطلق نیست. با اینکه رنگ سیاه و سفید در آن برجستگی دارد اما رنگ‌های مختلفی در این اثر به کار رفته، هرچند رنگ مشهود، سیاه و سفید است. می‌دانید که من در یک دوره فقط از رنگ سیاه و سفید استفاده می‌کردم؛ کارهایی که به آثار تک‌رنگ معروف هستند.

– **منظورتان همان مجموعه معروف به ذکر تصویری الله (القبای ازل) است که از سال ۱۳۵۴ به بعد شکل گرفت؟**

بله، از سال ۵۴ به بعد رفته‌رفته رنگ از فضاهای تابلوهایم کنار رفت و من به فضاهای سیاه و سفید رسیدم. اما در مورد اندازه تابلو باید بگویم و طراحی کاری را آغاز می‌کنم، نگاه می‌کنم ببینم اثر در چه اندازه‌ای من را راضی می‌کند. در تابلوی «شیافت» که شما به آن اشاره کردید، هر قدر جلوتر رفتم دیدم ابعاد کار باید بزرگ باشد. می‌دانید که فرم حروف در آثار من عصری اصلی است و فرم تابلوی ضیافت ایجاب می‌کرد که در ابعاد بزرگ اجرا شود. رفتم دیدم ابعاد کار باید بزرگ باشد. می‌دانید که فرم حروف در آثار من عصری اصلی است و فرم تابلوی ضیافت ایجاب می‌کرد که در ابعاد بزرگ اجرا شود. – **این کارهای سیاه و سفید می‌توانند حاکی از تنوید موجود در جهان باشند. با این حال می‌خواهم بدانم فلسفه شکل‌گیری آنها برای شما چه بوده است؟**

بعدها که من خودم را روانکاوای کردم که چرا اینقدر به رنگ سیاه و سفید علاقه دارم، دیدم دو موضوع باید در ضمیر ناخودآگاه من وجود داشته باشد، یکی کودکی من که یادم می‌آید مثل هر طفل دیگری با چهار دست و پا راه رفتن روی قالی سیری شده آن هم قالی‌ای که پر از نقش و نگار بود. اتاقی که ما در آن زندگی می‌کردیم، یک اتاق شمالی در یکی از محلات قزوین بود. اتاق، ارس‌سی‌های جالبی داشت. ارس‌ی، شبکه‌های چوبی رنگی است که وقتی آفتاب به آنها می‌خورد، نور را با رنگ‌های مختلف به اتاق می‌تاباند.

پیش خود می‌گویم کثرت رنگ‌ها در کودکی و فقدان دو رنگ سیاه و سفید، آنقدر بر من تأثیر گذاشته که بعدها باعث گرایشم به این دو رنگ شده است. از طرف دیگر، خطاطی و خوشنویسی هم در این ماجرا بی‌تأثیر نبوده چرا که سال‌ها با مرکب سیاه روی کاغذ سفید کار کرده‌ام و طبیعی است که علاقه‌ام به خط در این مساله دخیل باشد. مهم‌تر از همه اینها دو رنگ سیاه و سفید، خیلی ساده، صریح، صمیمی و فروزانه هستند. دوست دارم تک‌رنگ کار کنم؛ همچنان که در دنیا هم من را با یک رنگ می‌شناسند و این آثار سیاه و سفیدم هستند که خواهان بیشتری دارند.

الان هرچه پیشتر می‌روم، به ایجاز، سادگی و مینی‌مال نزدیک‌تر می‌شوم. فکر می‌کنم در سن و سالی هستم که حوصله متفرعات را ندارم، دوست دارم بیروم سر اصل مطلب. این کارهای آخرم هم چنین حال و هوایی را در بردارد. هر چه هست در معنی نهفته است.

– **ولی در حراج‌ها، کارهای رنگی شما هم خوش درخشیده‌اند.**

باز هم آن کارهای رنگی، تک‌رنگ بوده‌اند. مثلاً اگر اثری سبزرنگ بوده، در آن مایه‌های مختلف رنگ سبیز استفاده شده که به خطوط حجم و سایه داده شود.

– **البته در کنار کارهای تک‌رنگ، گره‌ها هم به کار شما تشخیص می‌دهد.**

گره‌ها هم مهم هستند و بخش دیگر کارهایم را تشکیل می‌دهد.

– **این گره‌ها چه دلایل روانکاوانه‌ای دارند؟**
پیش خود فکر می‌کنم چرا این گره‌ها را دوست دارم؟ نمی‌دانم! شاید یک‌جور ایهام‌برانگیزند. یک جور تفکر برانگیزند. هر کس که به آنها نگاه می‌کند، می‌خواهد آنها را باز کند. معمولاً از لحاظ روانشناختی وقتی آدم به یک گره برخورد می‌کند، میل باز کردن گره در وجودش برانگیخته می‌شود. شاید این مساله بدون آنکه خودم بخواهم، برایم جذاب بوده است. منظوم گره درست کردن است. حتی من در برخی جلسات و نشست‌ها نمی‌توانم واضح صحبت کنم. همیشه با کنایه، ایهام و تمثیل حرف می‌زنم. مستقیم حرف را نمی‌زنم، چون زبلم تند است و صریح به تدریج روزگار به من آموخته که نباید همه جا با صراحت صحبت کنم. بنابراین حرفم را می‌زنم، اما سعی می‌کنم آن را در ایهام و تمثیل ببوشان. من البته تحلیلگر کارهای خودم نیستم، اما شاید این روحیات در کارم بی‌تأثیر نبوده باشد.
– **کارهای شما گونه‌ای انتزاع (آبستره) هستند که از دل یک انتزاع دیگر بیرون می‌آیند.**

سال پنجم ■ شماره ۱۱۱۷ ■ یکشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۹

در یکی از شب‌های پاییز بود که با سیدمحمد احصایی به گفت‌وگو نشستیم؛ مردی که معمولاً در عرصه هنرهای تجسمی چهره‌ای خبرساز و موفق، ولی کم‌حاشیه است. با اینکه دو سالی است باز نشسته شده، اما بر خلاف انتظار نه تنها کم‌کار نشده که بیشتر از حد معمول هم کار می‌کند. طی این دیدار دیوان حافظی را نشان‌مان داد که خطاطی آن را خود به پایان برده و در انتظار رونمایی آن است. او در عرصه حراج‌های بین‌المللی هم با پشت سر گذاشتن دو



کلمات چه چیزی هستند، اما کار جالبی ارائه داد. همان طور که در صحبت قبلی اشاره کردیم، این آثار دربرگیرنده هنری آبستره هستند که از یک هنر آبستره دیگر (خطاطی) به وجود آمده‌اند. علت جذابیتاش همین است.

– **شما در مقطعی از کارتان، همراه با مرحوم ممیز «گرافیسیم خط» را تدریس کرده‌اید.**

تعریف‌تان از این رویکرد چه بود؟

وقتی مرحوم ممیز از اروپا برگشت و در دانشکده هنرهای زیبا، بخش گرافیک را تاسیس کرد، من آنجا دانشجو بودم و در عین حال دوستی صمیمانه‌ای هم با ایشان داشتم. قرار شد برنامه‌ریزی «خط-گرافیک» دانشکده با من باشد، آن هم به چند دلیل؛ یکی اینکه من خطاط بودم و دیگر اینکه ما قبل‌تر از آن در حوزه گرافیک با هم همکاری بودیم و من با حوزه گرافیک آشنایی داشتم. نشستیم و برنامه‌ریزی کردیم برای بخش خط-گرافیک رشته گرافیک. «گرافیسیم خط» هم یک اصطلاح ابداعی بود از طرف من و مرحوم ممیز. در واقع معنای خاصی ندارد. ما اصلاً چیزی به نام «گرافیسیم-خط» نداریم، ما «خط-گرافیک» داریم.

در سوئیس استادی است که این مباحث را به دو حوزه گرافیک‌دیزاین و گرافیک‌آرت تقسیم‌بندی کرده بود. آنچه گرافیک‌آرت نامیده می‌شود، منحصرأ مربوط به خط-نوشته است. نوشته عنصر نسبتاً اصلی کار گرافیکی است و در خیلی از موارد، نوشته بار تمام و کمال گرافیک را به دوش می‌کشد. در نتیجه این پدیده جدید گرافیک-خط یا خط-گرافیک نام می‌گیرد. بخشی از این رویکرد در دنیا با عنوان تایپوگرافی مشهور است. در حال حاضر همه آنچه با خط انجام می‌شود، تحت عنوان تایپوگرافی شناخته می‌شود، هر چند کاربرد این عنوان، تامل‌برانگیز است. – **آیا کارتان را با گرافیک شروع کردید و بعد رفتید سراغ نقاشیخط؟**

به نظر می‌رسد چنین است، ولی خب، در حقیقت خوشنویسی را زودتر از بقیه رشته‌ها شروع کردم. بعد



تجسمی

حراج موفق کریستی در دویی و حراج اورینتالیست‌ها (هنرمندان شرق‌گرا) در پاریس، دوباره نگاه‌ها را در عرصه بین‌المللی به خود جلب کرد. احصایی ۷۱ساله، این روزها همچنان به مینی‌مالیسم گرایش دارد و سعی می‌کند آثارش را هر چه ساده‌تر و خلاصه‌تر کند. کاربرد کلمات، حروف اضافه و ضمایر از آخرین تجربیات هنری وی در رسیدن بیشتر به مینی‌مالیسم و ایجاز است. گفت‌وگویمان را با این هنرمند در ادامه می‌خوانید.



کنم و بعد از مدتی کار تمام شد. بعد از شهادت دکتر مفتاح، دیگر نتوانستم پولی از وزارتخانه بگیرم. در نتیجه پول زیادی که در حقیقت استفاده من از این کار بود، پرداخت نشد و جمهوری اسلامی به من بدهکار است. نقش برجسته ساختمان سفارت اوبوطی هم از طرف سفیر باذوق آنجا سفارش داده شد. وقتی قرار شد این کار صورت بگیرد، سفیر پرسید چه کار کنیم؟ گفتیم در سوره «مجنه» آیهای هست که به سیاست خارجی شما می‌خورد. آیه هم این است: «یا ایها الذین آمنوا، لا تتخذوا عدُوّی و عدُوکم…» تا این آیه را بر زبان آوردم، گفت من دیگر کاری به شما ندارم. هزینه کار چقدر می‌شود؟ کارتان را شروع کنید! کار را شروع کردیم

و البته ماجراهایی داشتیم. قرار شد برای آن زمان (حوالی سال‌های ۶۷ و ۶۸) هفت میلیون تومان بگیریم و کار را اجرا کنیم که اتفاقات عجیب و غریبی رخ داد. باید کار در ایران درست می‌شد و آن را به اروپای حتم می‌کردیم. استادکاری هم باید از ایران به آنجا می‌رفت تا کار را نصب کند که اره روی پایش افتاد و کارش به بیمارستان کشید. خلاصه مصیبت زیادی در این کار متحمل شدیم و برای من ۲۵۰ هزار تومان عایدی داشت، آن هم درست در زمانی که قیمت دلار ناگهان سقوط کرد.

به محض آنکه ما این مبلغ را تبدیل کردیم، دوباره دلار گران شد. نتیجه‌گیری کردم که آیا کسانی که در اجرای نقش برجسته با من همکاری می‌کنند، راضی نیستند! امی خندند! در حالی که تقصیر من نبود. البته اینها را به مزاح می‌گویم. من در خرید هم ضمنت ندارم. عوض‌اش در محبت مردم نسبت به خودم فوق‌العاده خوش‌شانس بوده‌ام.

– **کارهای جدیدتان چه حال و هوایی دارند؟**

یکی دو سال پیش از خودتان شنیدیم به سمت استفاده از کلمات، حروف اضافه و

ضمایر رفته‌اید.

الان دوره‌ای را در کارم پشت سر می‌گذارم و تجربه می‌کنم که قدری خالص‌تر و خلاصه‌تر است. –**همان مینی‌مالیسمی که در کارتان برجستگی دارد؟**
بله، اینجا قدری بحث مفصل می‌شود که بدانیم کارهای نقاشیخط با بیننده چه می‌کند، متن سیاه و متن سفید چگونه با هم دیالوگ برقرار می‌کنند و سرانجام بیننده چه چیزی را می‌بیند. اما اگر خود این را کنار بگذاریم و از ضمایر و حروف اضافه استفاده کنیم، به اختصار و مینی‌مالیسم بیشتری می‌رسیم. فرض بگیرید حرف «یا» یا «آن» یا کلمه «هیچ» – که آقای تانولی هم بارها آن را به کار برده – محمل معنای‌ای است که خواندنش بر عهده بیننده و ناظر گذاشته می‌شود. غرض‌ام از این بحث‌ها این است که دارم به بیانی خیلی خیلی ساده‌تر می‌رمس که در آن از حروف اضافه و ضمایر استفاده شده است.

–**اخیراً در حراج کریستی دویی و نیز در حراج اورینتالیست‌ها(هنرمندان شرق‌گرا) در پاریس شاهد عرصه موفق آثار شما بودیم و نام ایران باز با آثاری از شما و چند هنرمند دیگر، در عرصه جهانی بر سر زبان‌ها افتاد. نگاه‌تان به این رویدادهای هنری که چند دوره از برپایی آنها می‌گذرد، چیست؟**
همان طور که در ابتدای گفت‌وگو اشاره کردیم، در حراج ۲۶ اکتبر کریستی دویی، اثری به نام «شیافت» ارائه داده بودم که اجرای این اثر از سال گذشته تا امسال طول کشید و چند ماه روی آن کار کردم. در حراج پاریس هم چند اثر کوچک از من متعلق به مجموعه‌داران عرضه شد. بارها گفتم، همین که می‌بینم در پویایی و زنده بودن فرهنگ کشورم سهم هستم، خوشحالم. در کل این ماجرا، دو نکته اهمیت دارد؛ یکی سربلندی نام ایران در بازار اقتصاد هنر و دیگر زمینه‌سازی برای کشف ابعاد بومی هنر ایران. ما طی ۳۰ سال گذشته به دلایلی در هنر جهان حضور نداشته‌ایم. هم‌اکنون شرایط برای حضور هنر ایران در عرصه بین‌المللی بهتر شده و روند خرید و فروش آثار شکل بهتری گرفته به هر حال من از اینکه چنین شرایطی برای دیده شدن بیشتر هنر ایران در منطقه فراهم شده، خرسند هستم.

◀ سعید معیری‌زاده

گفت و گو با هنگامه صدری به بهانه نمایشگاه «من سیال می‌شوم»

ما آدم‌های سطحی شده‌ایم

نمایشگاه هنگامه صدری با عنوان «من سیال می‌شوم» از تاریخ ۲۱ آبان در گالری ساربان برپاست. ۱۰ تابلوی این هنرمند مربوط به دوره کاری او در گذشته با عنوان «سی رنگ و هفت مرع» است و ۱۳ اثر جدید صدری که گاهی به تحول و ترکیب فرهنگ‌ها در جامعه معاصر ایران دارد که وجود هر یک از فرهنگ‌ها و ارتباط آنان با هم به مثابه گفت‌وگمی است که محصول سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی است. این نمایشگاه تا تاریخ اول آذرماه در نگارخانه ساربان دایر است. —

– **دوباره عنوان نمایشگاه‌تان «من سیال می‌شوم» که مجموعه‌ای از آثار اخیرتان را در گالری ساربان به نمایش گذاشتید، توضیحی بدهید.**

این مجموعه که حاصل آن ۱۰ اثر است، به دنبال یکسری بررسی‌هایی بود که درباره آثار قبلی خودم و ارتباط آن با مخاطبان حاصل شد. همچنین بازتابی که از رفتارهای افراد در جامعه برای من حاصل می‌شد مرا به این فکر فرو برد که به هويت به عنوان امری سیال بپردازم. جامعه معاصر ایران محصول سه فرهنگ است که به صورتی گاه این تجربه فرهنگی کاملاً مقابل هم قرار می‌گیرد، گاه در جایی در کنار هم و گاه کاملاً بی‌ارتباط با هم. ما از بازخورد رفتارها این مساله را درمی‌یابیم. در ذهن من یک تامل و دیالوگی برای همسویی این سه فرهنگ بود و تلاش می‌کردم اینها را به صورت گفت‌مان فرهنگی در نظر بگیرم و چیزی از قبل مشخص شده و ثبت شده نباشد. بیشترین توجهم به شخصیت و رفتار انسان‌ها بود، من هم جزیی از این مجموعه و…پس به عنوان امری سیال پرداختم زیرا احساس می‌کردم اصرار در ثبات هويت، بسیار رنج آور و کاری بیهوده است.

– **ممکن است دوباره جمله اخیرتان توضیح دهید؟**

هویت امری است مربوط به شخصیت‌ها و آنچه ما از دوران کودکی به عنوان مجموعه فاکتورهایی برای شخصیت خود حفظ می‌کنیم و از آن در بلوغ و بزرگسالی در ارتباط‌ها و رفتارهایمان استفاده می‌کنیم. این امر شامل قومیت، زبان و…است. گاهی بعضی از اینها دست ما نیست و ما احساس می‌کنیم هر کدام را باید تا ابد با خود حمل کنیم و بار مسوولیت همه آنها را به دوش بکشیم. ولی در سنین مختلف مخصوصاً دوران بلوغ و بزرگسالی با تجربه‌های جدیدی روبه‌رو می‌شویم که باعث تغییر در وجودمان می‌شود. گاهی هم به تصحیح مسائلی در شخصیت خود دست می‌زنیم.

– **در واقع مساله تغییر در زمان – تغییر در شرایط یکی از عواملی است که می‌تواند بر هويت، تأثیر مستقیم بگذارد و این را در آثار جدیدتان سعی کردید نشان دهید. حالا این آثار کدام وضعیت‌است؟ وضعیت انتقالی؛ این درک شماست یا نه نتیجه‌ای است که گرفتید؟ فاصله بین آنچه بودید و آنچه می‌خواهید باشید است یا اینکه بعد از این تغییر به چیزی رسیدید و می‌خواهید آن را بیان کنید.**

بله به صورت انتقالی است. به دنبال قضاوت و نتیجه‌گیری در روند این حرکت نبوده‌ام. فرایند این مساله برای من اهمیت داشت. اینکه به این روند در جامعه، در خود نگاه کنم و گاهی خودم را با آن درگیر کنم و گاهی من متغیل باشم و نگرنده به این وضعیت.

– **تغییری که در آثار شما هست، فراتر از تغییر معمولی است. آدم ممکن است در طول سال و دوره‌هایی تغییر کند ولی معمولاً این تغییر در یک مسیر است اما این آثار که در گالری ساربان ارائه دادید، تغییر در چند مسیر را نشان می‌دهد که گاه متضادند. این نکته را یادآور می‌شوم که تمامی اینها تغییرات من نیستند و آنچه در آثار می‌بینید، صرفاً به خود من برمی‌گردد. من علاقه‌مند به سیر این مسیر هستم و در این سیر همیشه احوال به جامعه و رصد می‌کنم. سعی می‌کنم به وقت واقعات جامعه چه خوب، چه بد را ببینم و با نگاه رقم زده‌اند، تحلیل را روی بوم ارائه کنم؛ اینکه در دوره‌ای یکی از فرهنگ‌های ایرانی- اسلامی یا غربی بر دیگری غلبه پیدا می‌کند و جامعه دچار عوالمی می‌شود یا این سه فرهنگ با هم می‌جنگند یا گاهی کنار هم مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند.**

پس نشان می‌دهد که شما، در وضعیت انتقالی هستید و سوال بعدی من این است که این چهره‌ها که در کار شما به صورت بسیار بزرگ، اگراندیسمان و بزرگ شده‌اند، آیا این چهره‌ها، شخصیت‌های معمولی هستند یا شخصیت‌هایی که خودشان مورد نظرتان یا نماد و نشانه و الگو هستند که در کار شما دارند به این بزرگی خودشان را نشان می‌دهند.

اینها به صورت نماد و نشانه‌هایی هستند که از فرهنگ دیگری می‌آیند. هر یک از آنها را هم به صورت سطحی‌ترین و دهم‌ستی‌ترین نشانه‌ها که همیشه از آن استفاده می‌کنیم، ارائه داده‌ام. دلیل استفاده از چهره شاید به دلیل نزدیکی آن به مساله خود و هويت باشد؛ استفاده از چهره زنان، شاید به دلیل اینکه از نظر جنسیتی با خودم به عنوان یک زن ارتباط نزدیک‌تری احساس می‌کنم تا با چهره‌های مردان و اینکه به صورت استفاده از چهره‌های رئال و عکسی



شده باز شاید به این دلیل که در این نوع به خصوص فرهنگ استفاده از ابزار عینیت و واقع گرای بیشتر قابل لمس است تا در فرهنگ‌های دیگر. قبول و ارزشگذاری بر واقعیات در این‌جوامع دور از ذهن نیست و قرارگیری اینها در کنار فرم‌های ایرانی همچون خط، تذهیب و نگارگری که نشان‌دهنده فرهنگ تجریدی و انتزاع و دور از واقع‌گرایی است، در پاره‌ای موارد این دو سر نزاع و جنگ با هم دارند و گاهی نه، می‌بینید که کاملاً توانست‌اند با هم کنار بیایند و در کنار هم در نهایت آرامش زیست‌اند.

– **البته من در کارهایتان این همنشینی را کمتر دیده‌ام، نه از نظر بصری بلکه از نظر محتوایی. این فرهنگ‌ها چنان در امتداد هم یا در هم تداخل شده‌اند که معنی واحدی نمی‌دهند یا به عبارتی می‌شود گفت این فضاها و زمینه‌ها که در آثار می‌بینیم با این چهره‌ها یک نوع تلفیق است نه یک نوع ارتباط با هم. حالا شاید این تلفیق بر اثر اجبار بوده است اما به حتم بزرگ بودن این چهره‌ها به صورت رئال و عکاسانه نماد و نشانه‌هایی از دنیای رسانه‌ای را به ما القا می‌کند لذا آن بافت قدیمی را که بیشتر معناتمام بود و در آن تعالی و کیفیت لحاظ می‌باشد که از لحاظ بصری یک مقادری آشنا یک نوع رابطه زیبایی‌شناسی خاصی را القا می‌کند که جایگزین زیبایی‌شناسی دیگری می‌شود.**

چه بخواهیم، چه نخواهیم این نتیجه‌ای است که ما در جامعه می‌بینیم. مسائل زیادی در فرهنگ‌های دیگر بیان و بررسی می‌شود ولی در اغلب موارد ما مد‌مستی‌ترین و سطحی‌ترین آنها را انتخاب و آنها را بزرگ می‌کنیم و به عنوان الگو نشان می‌دهیم. ما در اغلب موارد کمتر به عمق می‌رویم و دغدغه ما تحلیل و ریشه‌یابی نیست. مصرف‌کننده‌ایم. استفاده جوامع ما از تحولات غرب و جهان پیشرفته همین عکس‌ها، به سطحی‌ترین شکل در حد همین نوع دیزاین و البته علاقه مفرط برای نزدیکی به شباهل آنهاست.

– **فرآیند تحول از سنت‌ها به دنیای معاصر را بخواهیم طی کنیم به لحاظ سخت بودن و پیچیده بودن است که ما به آن نمی‌پردازیم یا دلیل دیگری دارد که به لایه‌های سطحی می‌پردازیم.**

من به دلایل نپرداخت‌ام. واقعیت‌ها را دید‌ام. من به این مساله نمی‌پردازم که چرا ما این‌گونه هستیم، بازنمایی بیانی کرده‌ام از آنچه رخ دادن است.

– **تصور می‌کنم مخاطبان شما را غم می‌کند به لحاظ اینکه ظاهر کارتان شاید ساده باشد ولی واقعیت پرداختن به قضیه به لحاظ اینکه شما چند دیدگاه و زیبایی‌شناسی متفاوت را در یک اثر کنار هم قرار می‌دهید، خواش این برای مخاطب مشکل می‌شود مگر اینکه مخاطب شما کسی باشد که از لحاظ بصری یک مقادری آشنا باشد و عموم مردم نمی‌توانند با اینها ارتباط مستقیمی برقرار کنند. نظر‌تان درباره این مخاطب‌ها چیست؟ آیا شما خود را مقید به این مخاطب‌ها می‌کنید یا نه، بیشتر تمایل دارید مخاطبان خاص داشته باشید؟**

اتفاقاً خوشبختانه بازدیدکنندگان از گالری ساربان از قشر خاصی نیستند. همه می‌آیند و این‌س از زیبایی، هنرمند را از دریافت جامعه میسر می‌کند اما یک چیز قطعی وجود دارد بیشترین کسانی که در گالری‌ها و نمایشگاه‌ها حضور پیدا می‌کنند، کسانی‌اند که تخصص کارشان هنر است یا علاقه‌مند به هنر هستند و اینقدرها هم با آلمان‌های بصری بیگانه نیستند که نتوانند ارتباط برقرار کنند، در همین هفته اول نمایشگاه خیلی خاتمه‌های رشته کاری‌شان هنر نبود ولی مفهوم کارها را توانسته بودند در ک کنند. شاید نمی‌توانستند بازگو کنند ولی اثر توانسته بود تأثیر خودش را بگذارد. این مسائل جای کار دارد. باید بررسی و بحث شود و در یک نمایشگاه تمام نشود و چون من در کارهایم یک خط مشی مشخصی من را از اینکه چنین شرایطی برای دیده شدن آنها همراه باشد، در این دیالوگ‌ها با هم وارد مذاکره می‌شویم و سعی نمی‌کنم به آنچه من خواسته‌ام برسد.